

## پژوهش/ بررسی اجمالی ولایت و سرپرستی در نظام اسلامی

پدیدآورنده (ها): حسینی، سیدحسن

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: تابستان ۱۳۷۵ - شماره ۵۱ (ISC)

صفحات: از ۵۷ تا ۷۲

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/52949>

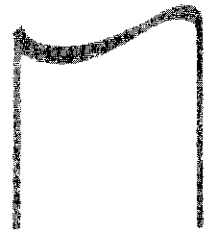
تاریخ داندود: ۱۴۰۵/۰۱/۱۶

**کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی عوامل بازدارنده و تسهیل کننده پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی به منظور ارائه راهکارهای عملی برای ارتقای سطح پژوهش در دانشگاه
- بررسی مبانی فلسفی و روان شناختی برنامه های درسی انسان گرا و جایگاه این برنامه در نظام اسلامی
- بررسی میزان انطباق «قرارداد» و «عملیات» مشارکت مدنی با موازین شریعت در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران
- بررسی و نقد دیدگاه هاینس هالم و آندره جی نیومن پیرامون حکومت اسلامی در زمان غیبت با ولایت نایب عام امام معصوم علیه السلام (ولایت فقیه)
- بررسی تطبیقی جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت صفوی و نظام جمهوری اسلامی
- بررسی و تبیین حکمرانی شایسته در رویکرد حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران
- بررسی انواع ریسک و مدیریت ریسک در نظام بانکداری اسلامی
- بررسی دیدگاه های امام خمینی (ره) در کتاب کشف الاسرار (با تکیه بر نظریه ولایت فقیه و تئوری حکومت اسلامی)
- نگاهی اجمالی به نظام مالی در اقتصاد اسلامی و فلسفه وجودی بانکداری اسلامی
- نقش و جایگاه ولایت فقیه در مدیریت نظام جمهوری اسلامی ایران



پژوهش و گفتار

# بررسی اجمالی ولایت و سرپرستی در نظام اسلامی

سید حسین حسینی  
حوزه علمیه قم

## مقدمات

### ۱- کلی و اجمالی بودن مباحث

کلیه مطالبی که در پی خواهد آمد مشخص کننده سرفصلها و مشخصه های اصلی بحثی است که باید در جای خود مورد دقت و ارزیابی قرار گیرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### ۲- ضرورت تبیین و تحلیل موضوع

در تبیین و تحلیل موضوع تنها به دو دلیل بسیار روشن و گویا اشاره می کنیم: اولاً نیاز خاص زمان فعلی، خصوصاً پس از انقلاب عظیم اسلامی به تبیین و تحلیل «الگوی رهبری در اسلام» و همچنین «الگوی حکومت در اسلام». بی شک این خواست اجتماعی، ما را به بررسی مسئله «سرپرستی از دیدگاه اسلام» رهنمون خواهد شد. ثانیاً نقش برتر و حساسیت فوق العاده «رهبری» در نظام جامعه اسلامی، و به تعبیری، اهمیت تأثیرگذاری های محوری رهبر در ساختارهای اجتماعی. این بحث، در بخش سوم آشکارتر بیان خواهد شد.

### ۳- بررسی موضوع در سه سطح

منزلت ولایت و سرپرستی از دیدگاه اسلام در سه مبحث: «جهان بینی»، «فلسفه تاریخ» و «نظام اجتماعی» قابل بررسی است که در بخشهای بعدی به آن خواهیم پرداخت. اما در

این مقدمه باید یادآوری کرد که تحلیل در این سه «سطح»، در واقع به معنای توجه دادن بر سه «موضوع بررسی» است و تفکیکی که بین این سطوح می‌شود، تفکیک بین سه «جایگاه بررسی» خواهد بود. بنابراین تفاوت موضوعات دلیل بر تفاوت جایگاههاست و تفکیک بررسی موضوع ولایت و سرپرستی در مراتب سه گانه به معنای آن است که این موضوع را از سه زاویه و از سه بُعد و به تعبیری در سه سطح از موضوع، می‌توان مورد نظر قرار داد. آن سطوح عبارتند از «جهان بینی»، «فلسفه تاریخ» و «نظام اجتماعی» و به تعبیر دیگر تبیین «جایگاه فلسفی»، «تاریخی» و «اجتماعی». در جایگاه فلسفی، عمدتاً به دنبال بررسی منزلت «انسان در جهان بینی» هستیم. در جایگاه تاریخی، مشخص کردن «نظام تکامل خلافت اجتماعی» مد نظر است و در جایگاه اجتماعی نیز در صدد تحلیل «کیفیت سرپرستی اجتماعی» خواهیم بود.

این نکته را هم نباید فراموش کرد که قبول تفکیک این سطوح از یکدیگر نه به معنای منفصل بودن آنها از یکدیگر بلکه به مفهوم تلاش در جهت تبیین و تفسیر یک موضوع در تمام جوانب و ابعاد آن است. یعنی این سه مرحله در عین حال که دارای سه موضوع بررسی اند، مرتبط با یکدیگر نیز هستند.

به تعبیر «فلسفی»، این تفکیک به معنای «بررسی فلسفی حرکت» در همه وجوه آن است. یعنی بررسی «علت حرکت»، «رشد و تغییر حرکت» و «شاخصه‌های حرکت». (البته تبیین فلسفی این مسأله را باید در مباحث خاص خود دنبال کرد).

#### ۴- ضرورت بررسی موضوع در سه سطح

با روشن شدن مبحث بالا اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا باید موضوع بحث را در آن سه سطح مورد بررسی قرار داد؟!

پاسخ تفصیلی را به محل خودش ارجاع می‌دهیم و اما جواب کلی این که، در دیدگاه اسلام موضوع «ولایت اجتماعی» (رهبری اجتماعی) مسئله‌ای سست و بی‌بنیان نیست بلکه این امر ریشه در مبانی «فلسفی، اعتقادی» و «فلسفی، ارزشی» اسلام دارد. یعنی «رهبری اجتماعی»، استمرار «رهبری تاریخی» و همچنین «رهبری تشریحی و تکوینی عالم» است. پس طرح این سطوح سه گانه به یک معنا مشخص‌کننده اهمیت این امر (منزلت ولایت و

رهبری) از دیدگاه اسلام خواهد بود.

البته بحث «جامع بودن تعاریف در مکتب اسلام» سخنی است که باید در جای خود طرح شود و لذا فقط اشاره‌ای کلی به دلیل فلسفی این مطلب می‌کنیم که اولاً لازمه هر دیدگاه جامعی، ارائه «تفسیری جامع» از «حرکت» است. ثانیاً تفسیر جامع از حرکت یعنی در نظر داشتن تمامی ابعاد و وجوه آن اعم از معین کردن «متغیرهای اصلی حرکت»، «توصیف چگونگی رشد و تکامل حرکت» و همچنین «تبیین نظام تکاملی حرکت». اگر این دو نکته را با هم جمع کنیم، دلیل فلسفی بر ضرورت مطرح کردن هر موضوعی در این سه سطح به دست خواهد آمد.

#### ۵- ضرورت هماهنگ بودن تبیین و تحلیل موضوع در تمام سطوح

به ضرورت، تحلیل‌هایی که در این سه فراز از مفهوم ولایت و سرپرستی ارائه می‌شود نباید ناهماهنگ و متناقض با یکدیگر باشند. وجود ناهماهنگی در ارائه تحلیل مفهوم ولایت و سرپرستی در دیدگاه اسلام، منجر به قبول تناقض و تناقض در «نظام اعتقادی» و «نظام ارزشی» و در نهایت «نظام تکلیفی» خواهد شد که نتیجه آن در مقام عمل، جز تزلزل و تشتت چیزی نیست و نفس جامعیت مکتب اسلام ایجاب می‌کند تا در تحلیل موضوعات براساس مکتب، رأی به پذیرش تناقضات فکری ندهیم. یعنی هر گاه در تحلیل یک مسأله به تناقض دچار شدیم و آن را به «اسلام» نسبت دادیم، مسلم است که اعتراف به «جامعیت مکتب» این تناقض را نفی می‌کند.

قبول تناقضات فکری در مکتب در تحلیل موضوعات، بیانگر ناتوانی در ارائه «تحلیل جامع» است.

به این نکته هم اشاره کنیم که براساس این دیدگاه، «اصول اعتقادی» که مسائل فکری خودش را منفک و جدای از موضوع «فلسفه تاریخ» یا «نظام اجتماعی» طرح می‌کند با اصول اعتقادی که در صدد ارائه تعاریفی هماهنگ با سایر حوزه‌هاست متفاوت خواهد بود. درباره ضرورت هماهنگی تعاریف در مکتب یا به تعبیر دیگر تحلیل فلسفی از لزوم هماهنگی مفاهیم در مکتب، به اجمال اشاره می‌کنیم که بنابر مبانی متقن «فلسفه دینی»، «انسان» دارای نظام حساسیتهاست، به عبارتی دیگر، حساسیت‌های انسانی حول «محور

واحد» امری ضرور است که از آن تعبیر به «نظام حساسیتها» می‌شود و لازمهٔ انسجام در حساسیتها، دارا بودن قدرت تصمیم‌گیری و جزمیت است و لازمهٔ جزمیت داشتن، قدرت تفکر مناسب و سپس توانایی در عمل خواهد بود. نتیجهٔ این تحلیل فلسفی آن‌که، ضرورت هماهنگی در مرحلهٔ تفکر، از طرفی بازگشت به ضرورت انسجام نظام حساسیتها دارد و از طرف دیگر ناهماهنگی در مرحلهٔ تفکر منجر به تشوّت و تزلزل در مقام عمل خواهد شد.

#### ۶- کیفیت استشهاد به آیات و روایات

استشهاد به آیات و روایات بدون منطقی لازم، نوعی روش سلیقه‌ای است که به معنای تحویل ندادن یک «قاعده» و در واقع به معنای عدم امکان تحقق «تفاهم اجتماعی» خواهد بود. در نتیجه، قاعده‌مند نبودن استفاده از آیات و روایات به معنای غلبه «اعتماد» بر «حجیت» می‌باشد که قطعاً باطل است. البته این مطلب را باید در جای خود توضیح داد که غلبه اعتماد بر حجیت مثل تقدّم علم بر انگیزه، فاقد هر گونه دلیل منطقی است! بنابراین، استشهاد و استناد به آیات و روایات باید قانونمند باشد و الا ناصحیح است. و این استناد در مباحث مورد نظر، در حد اموری بسیار کلی، یقینی و بدیهی است و نه بیشتر، و الا در هر مورد باید دقت‌های منطقی و اصولی متناسب با خودش صورت گیرد.

#### ۷- مسائل اصلی در هر بخش

مقدمهٔ هفتم تذکر این نکته است که مباحث هر بخش، تحت پنج عنوان مطرح می‌شوند؛ (۱) موضوع بحث (۲) سؤال اصلی (۳) تبیین هدف (۴) تبیین استدلالها (۵) تبیین لوازم فلسفی و آثار اجتماعی

بخش اول: بررسی پایگاه ولایت و سرپرستی در جهان بینی الهی

به ترتیب به ذکر عناوین و توضیح اجمالی هر یک می‌پردازیم:

#### ۱- موضوع بحث:

موضوع سخن در این قسمت، جایگاه «انسان‌شناسی در جهان بینی الهی» یا به تعبیری،

«توسعهٔ خلافت الهی انسان» است. به بیان دیگر در این بحث، به دنبال بررسی جایگاه فلسفی رهبری هستیم.

۲ - سؤال اصلی:

پایگاه رهبری اجتماعی در جهان بینی الهی چیست؟ به تعبیری پی جویی این پرسش که در بین قوای انسانی، اراده اصل است یا علم یا انگیزه و یا فعل؟

۳ - هدف بحث:

مدعا در این بخش، اصل بودن توسعهٔ نظام خلافت الهی است. یعنی هدف بحث، اثبات «اصالت اراده» در نظام انسانی می باشد.

۴ - تبیین بحث:

همان گونه که ذکر شد در این بخش صرفاً به دنبال تبیین اصالت اراده (ولایت) نسبت به انگیزه، آگاهی و افعال هستیم و برای آن که مباحث از چارچوب کلی بودن خود خارج نشود، این تبیین را به دو قسمت استدلالها و لوازم تقسیم می کنیم و امتهات مطالب را یادآور می شویم.

الف - بیان استدلالی

اما استدلال بر ادعا در یک کلمه؛ نقض و نقص تعریف تکامل موجودات بر مبنای «اصالت کیفیت» و ضرورت تحلیل بر اساس «اصالت فاعلیت» است. توضیح آن که در تفسیر فلسفی (دینی) رشد و تکامل موجودات باید به گونه ای تحلیل کرد تا مفهوم «تکامل» در «نفس حرکت» اصل قرار گیرد و به عبارتی تبیینی که عاجز از تفسیر تکامل و رشد حقیقی موجودات باشد مفسر «حرکت» نیست. لازمهٔ این امر، اصل قرار دادن «فاعلیت» در تفسیر حرکت است و در نتیجه براساس این دیدگاه، «فاعلیت و اراده»، مفسر تکامل حرکت خواهد شد. لذا در تحلیل انگیزه، آگاهی و افعال تنها باید «فاعلیت» را اصل قرار داد. (توجه و دقت در مبانی فلسفی و دینی مسأله، روشن کنندهٔ این اصول است!).

## ب - تبیین لوازم

### اول - نتایج فلسفی؛

یکی از نتایج فلسفی این تحلیل آن است که اولاً «قوانین و علوم»، ثمره فاعلیت انسان است و لذا انسان به نسبتی موجد قانون می‌گردد. ثانیاً حضور و نفوذ اراده انسانی در تمام مراتب متعدد قوای بشری وجود خواهد داشت. یعنی اگر قوای انسانی شامل نیتها، آگاهیها و اعمال باشد، این اراده در تمام این مراحل حضوری مستمر دارد. ثالثاً اولین مرتبه اراده انسان، در تعیین «وجه الطلب» اوست و این تعیین، نوعی ارتباط بین بنده و خدا است و در همین مرتبه است که انسان به تعیین «پرستش حیوانی یا ملکوتی» می‌پردازد. رابعاً براساس همین اراده اولیه (وجه الطلب)، «حساسیتها و اوصاف انسانی» شکل می‌گیرد و لذا خصایص درونی و اخلاقی انسان امری ذاتی و جبری نخواهد بود چرا که براساس اراده انسانی شکل گرفته‌اند. خامساً براساس شکل گرفتن نظام حساسیتها، «آگاهی و تفکر انسان» و سپس «عمل خارجی» نیز از او صادر می‌شود.

### دوم - آثار اجتماعی؛

بحث از آثار اجتماعی به تفصیل در بخش سوم خواهد آمد، اما اجمالاً و تا این قسمت از بحث باید توجه داشت که لازمه این دیدگاه در یک رتبه، جایگزینی طرح «ولایت فقیه» به جای «ولایت فقه» است. ثانیاً تأکیدی بر لزوم اهمیت توجه به حوادث اجتماعی در جهت تحقق «ولایت اسلام» بر امور مسلمین دارد.

## ۵ - بررسی تطبیقی:

در تنته این بخش اشاره‌ای گذرا به مبانی و اصول «جهان بینی مادی و التقاطی» و لوازم این دیدگاهها خواهیم کرد.

### الف - جهان بینی مادی

در این بینش، علت حرکت و تکامل بازگشت به «ماده» می‌کند. نتیجه فلسفی این دیدگاه، محکوم بودن اراده، انگیزه و علم نسبت به «قوانین مادی» است و قطعاً بر این اساس، مقام رفیع انسانی به پرستش حیوانی تنزل می‌یابد.

در آثار اجتماعی این بینش، نظام ولایت و خلافت مؤخر بر تمایلات و فرهنگ اجتماعی قرار خواهد گرفت. بنابراین در دیدگاه مادی، «رهبری اجتماعی» و تصمیم‌گیری‌های آن تابعی از «قوانین اجتماعی» می‌شود یعنی همان نگرش باطنی که اصل «دموکراسی» را مبنای مشروعیت نظام تلقی می‌کند. لذا طبیعی است که دموکراسی، نتیجه دیدگاه فلسفی اصالت ماده در لوازم اجتماعی آن دانسته شود.

#### ب - جهان‌بینی التقاطی

مبنای بینش التقاطی، «اصل تفکیک امور» است.

نتیجه فلسفی این دیدگاه غفلت از نسبتها و ارتباطات اشیا، و در نهایت ناتوانی در ارائه «معادله نسبیت» می‌باشد. و لذا چنین منطقی عملاً در منزلت «تبعی» قرار می‌گیرد و در تولید مواد، تابع منطق دیگری خواهد شد.

آثار اجتماعی دیدگاه التقاطی را در سه مرحله می‌توان دسته‌بندی کرد. یعنی «حوادث اجتماعی»، «نظام و حکومت» و سوم، موضوع «رهبری». بدون شک تمامی اینها در دایره مسائل اجتماعی قرار دارد و این تفکیک صرفاً برای تبیین بیشتر انجام گرفته است.

لازمه بینش التقاطی در مسأله اول این است که «ایجاد حوادث اجتماعی» به عهده دیگران سپرده شود و لذا با مبنا قرار دادن این دیدگاه، عملاً نظام اسلامی به اتخاذ مواضع انفعالی کشیده خواهد شد.

اگر در مسئله نظام و حکومت نیز براساس این بینش عمل کنیم، مفهوم «حکومت» در مرتبه‌ای بسیار نازل مطرح می‌گردد که نتیجه آن چیزی جز نفی معنای حقیقی حکومت یعنی «سرپرستی حوادث و سازنده مبتلابه‌ها و ساختارهای نظامهای اجتماعی» نخواهد بود.

لازمه دیدگاه التقاطی در مسأله رهبری نیز این است که «رهبری التقاطی» در واقع، نه رهبری ایجاد حادثه بلکه به نوعی «رهبری انفعالی» است و به تعبیر دیگر این نوع رهبری، زمینه‌ساز ایجاد حوادث در جهت توسعه اسلام قرار نمی‌گیرد و لذا در صحنه عمل و عینیت تابع شرایط حاکم جهانی می‌شود.

بخش دوم: بررسی پایگاه ولایت و سرپرستی در فلسفه تاریخ

(نظام ولایت تاریخی و تکامل اجتماعی)

عناوین کلی و توضیحات این بحث به صورت مختصر عبارتند از:

۱- موضوع بحث:

در این بخش «تکامل نظام خلافت اجتماعی» موضوع کلام است. به تعبیر دیگر، تکامل جامعه انسانی حول محور ولایت تاریخی. و خلاصه در این قسمت، به دنبال بررسی «جایگاه تاریخی رهبری» هستیم یعنی موضوع بحث فلسفه تاریخ، تبیین «تکامل» در «نظام خلافت اجتماعی» است.

۲- سؤال اصلی:

در اینجا پاسخ به این پرسش را مدنظر قرار می‌دهیم که آیا در تکامل اجتماعی، «فاعلیت محوری» اصل است یا «تصوفی و یا تبعی»؟ توجه داریم که این سؤال دقیقاً براساس و در جهت همان دیدگاه «فلسفه دینی» در بخش اول طرح می‌شود. یعنی آن پرسشی که در الگوی قبلی به صورت «خُرد» مطرح می‌شد، اکنون در منظر «تکامل خلافت اجتماعی» عنوان شده که آیا فاعلیت محوری اصالت دارد یا نه؟! به عبارت دیگر متغیر اصلی در رشد و تکامل تاریخی عالم چیست؟

۳- هدف بحث:

مدعا در این بخش، اثبات اصالت سهم تأثیر «ولایت تاریخی» در نظام تکامل اجتماعی است.

۴- تبیین بحث:

تنها اشاره می‌کنیم که در این مرحله به دنبال تبیین و تفسیر اصل بودن نظام خلافت و ولایت در تکامل تاریخی هستیم. معنای اصل بودن خلافت در تکامل نیز، تصوف انسان در مراتب مادون (ابزارها و انسانها) به شکل «اجتماعی» است.

## الف - بیان استدلالی

توضیح استدلالی مطلب این است که بر اساس مبنای فلسفی «اصالت فاعلیت» و با توجه به سازگار نبودن تفسیر کمال به «بساطت»، ضرورت خلق فاعلیتهای مختلف با ظرفیتهای متفاوت اثبات می‌شود و در نتیجه لازمه قبول اصل تکامل و تحلیل آن بر اساس اصالت فاعلیت، این است که فرض خلق تنها یک فاعل در عالم وجود را مورد قبول ندانیم. از سوی دیگر تفسیری از «کمال»، مفسر «فاعلیت» است که میل به وحدت و کثرت بیشتر و منسجم‌تر در آن لحاظ شده باشد. در نتیجه فرض افزایش کثرات آن هم فقط در «اراده‌های تبعی» برابر با عدم وصول به وحدت و کثرت در تصرف خواهد بود و در این فرض، «توسعه اراده‌ها» و همچنین «نظام اراده‌ها» بی‌معنا خواهد شد. لذا ضرورت «نظام فاعلیت» ایجاب می‌کند که در نظام خلافت اجتماعی، «اراده محوری»، «اراده متصرف» و «اراده تبعی» در جایگاه و نسبت خاص خودشان حضور داشته باشند و بر اساس این تحلیل، مسلماً سهم تأثیر اراده محوری در نظام اراده‌ها، بالاترین و برترین نقشها از نظر کیفی و کمی خواهد بود. بنابراین سهم تأثیر «ولایت تاریخی» که در جای خود بیان می‌شود متعلق به ولایت معصومین علیهم‌السلام و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، سهم تأثیری اصلی در نظام خلافت اجتماعی می‌باشد.

## ب - تبیین لوازم

در اینجا نیز مانند بخش اول، سخن از لوازم را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم یعنی نتایج فلسفی و آثار اجتماعی.

### اول - نتایج فلسفی؛

اولاً تفاوت این مرحله با مرحله سابق (جهان‌بینی فلسفه دینی) این است که در بحث «فلسفه تاریخ»، سخن از نظام تکامل اجتماعی است. اگر در بخش جهان‌بینی الهی بحث از «نظام انسانی» (مدل فردی) بود، در اینجا سخن از «تکامل اجتماعی» است و لذا به جای الگوی انسانی فردی، الگوی جوامع انسانی مدنظر است. به تعبیر دیگر در این مرحله به جای توصیف «نظام فاعل» به توصیف «نظام فاعلیت» می‌پردازیم. ثانیاً (نتیجه فلسفی دوم) تکامل نظام خلافت اجتماعی، «تکاملی تاریخی» است. یعنی موضوع سخن، یک واحد تکامل‌پذیر است که حضوری از سهم تأثیر اراده‌های محوری و متصرف و تابع در آن دیده می‌شود.

ثالثاً نظام خلافت الهی توسعه‌پذیر است و اصل در تکامل تاریخی شناخته می‌شود.

دوم - آثار اجتماعی؛

قبلاً نیز متذکر شدیم که بیان آثار اجتماعی در این بخشها فقط به منظور یادآوری و تقریب به ذهن است!

به صورت کلی، اولاً لازمه این دیدگاه (اصالت ولایت در تکامل تاریخی) در جامعه، اصلی بودن سهم تأثیر و تقدم نظام ولایت (حوزه سیاست) و توسعه آن بر نظام تولی و تصرف (حوزه فرهنگ و اقتصاد) خواهد بود.

ثانیاً: در این دیدگاه، «سیاست»، سازنده ضرورت‌های اجتماعی می‌شود و «فرهنگ»، پاسخگوی مسائل مبتلابه می‌باشد.

ثالثاً: «فرهنگ اجتماعی» در جامعه تابعی از «جهتگیری‌های عمومی نظام اجتماعی» خواهد بود و به بیان دیگر، تبعیت فرهنگ اجتماعی نسبت به سطح ارتقا و یا افول (رشد یا سکون) جهتگیری‌های عمومی نظام اجتماعی.

بخش سوم: بررسی پایگاه ولایت و سرپرستی در نظام اجتماعی

عناوین کلی بحث و توضیح اجمالی هر یک شامل موارد زیر می‌شود:

#### ۱ - موضوع بحث:

بررسی «کیفیت سرپرستی اجتماعی و ابزارهای نفوذ» آن است. یعنی تحلیل «جایگاه اجتماعی رهبری» و به بیانی دیگر، بررسی فعل سرپرستی اجتماعی در منزلت تکامل و توسعه جامعه مدّ نظر می‌باشد.

#### ۲ - سؤال اصلی:

پرسش اساسی این است که آیا در جامعه اسلامی، تصمیم‌گیری‌های رهبری اصالت دارد یا نه؟ به عبارتی در «جامعه انسانی»، «سیاست» اصل است یا «فرهنگ» و یا «اقتصاد»؟! یعنی از بین ساختارهای اجتماعی در یک جامعه، کدامیک دارای نقش محوری هستند؟ و خلاصه، سهم تأثیر اصلی در جامعه از آن کیست؟ و اگر حوزه سیاست مقدّم شود، دستورات

و فرامین کدام منصب اجتماعی اصل قرار می‌گیرد؟!

۳- هدف بحث:

مدّعا در این بخش، اثبات اصالت سیاستگذاری‌های رهبری در نظام اجتماعی است.

۴- تبیین بحث:

همان‌گونه که در دو بخش دیگر بیان شد، اول به تبیین استدلالی و سپس به بررسی لوازم خواهیم پرداخت.

الف - بیان استدلالی

به منظور اشاره‌ای کلی به دلایل امر، دو مدخل قرار می‌دهیم.

مدخل اول از راه اصل قرار دادن «اراده» و نفی «اصالت قانون است. براساس مفروضات غیر قابل انکار با اصل دانستن اراده، قانون و نظام قوانین نیز به تبع اراده و نظام فاعلیت و توسعه آن حاصل خواهد شد. «توسعه فاعلیت» در این دیدگاه به معنای نفوذ اراده و به تعبیری کثرت فاعلها و انسجام یافتن آنهاست. در نتیجه، توسعه فاعلیت همراه با حضور سهم تأثیری از اراده‌های محوری، تصرّفی و تبعی خواهد بود. و در این صورت انسان، در «نظام قوانین» به نسبت تابع و به نسبتی ملتزم تولی به قوانین می‌باشد. یعنی هر فاعلی به نسبت تصرّفش، قانون‌ساز (علم‌ساز برای مادون) و به نسبتی، متولّی به فاعل بالاتر (دارای علم) است.

حاصل و نمود این مفروضات (که در دیدگاه فلسفی خاص خود تبیین و تفسیر می‌شود) در جامعه، قبول اصل عدم حکومت قوانین ماده بر تکامل تحرّک اجتماعی خواهد بود. به عبارت دیگر، «توسعه رفاه» در توسعه تحرّک روانی بشر، اصل و مبنا نیست. بلکه برعکس موضوع سرپرستی تکامل اجتماعی جامعه مقدّم و مؤثر اصلی در ساختارهای یک جامعه اعم از اخلاق، فرهنگ، اقتصاد و غیره می‌باشد.

پس در واقع سهم تأثیر اصلی در جامعه از آن فردی است که امر «سرپرستی تکامل اجتماعی» به او واگذار شده و یقیناً آن فرد، جز «رهبر» نخواهد بود.

دقت کنیم که در این مدخل، با اصل قرار دادن «اراده» و نفی «اصالت قانون»، عدم

حکومت قوانین را به دست آورده و با جریان این امر در «جامعه» نیز، عدم حکومت قوانین اجتماعی بر نظام اجتماعی حاصل خواهد شد. نتیجه، سپردن سهم اصلی و محوری تأثیرگذاری‌ها به آن فردی است که سرپرستی اجتماعی در دست او می‌باشد.

مدخل دوم از راه اصل قرار دادن «اراده» و نفی «اصالت تمایلات اجتماعی» است. براساس مفروضات اثبات شده در «فلسفه دینی» که در بخش اول اشاره‌ای به بعضی از اصول آن شد، به تبع تأخر «نظام حساسیتهای انسانی» از «اراده»، شکل‌گیری «تمایلات اجتماعی» نیز تابعی از «اراده‌های اجتماعی» خواهد بود. تنها این یادآوری کافی است که، ضرورت وحدت یافتن امیال انسان در مدل انسان‌شناسی فردی به تبعیت از اراده، مبین ضرورت نظام‌یافتن تمایلات اجتماعی حول اراده اجتماعی است.

از طرف دیگر قبول نظام اراده‌های اجتماعی بدون محوریت اراده برتر برابر با نفی معنای «نظام» و تحقق آن است. قطعاً در این جا برترین اراده‌ها، شدیدترین آنها و متولّی‌ترین افراد خواهد بود.

البته به این نکته باید توجه داشت که اگر در «فرد»، آزمون تحرّک اراده و نظام حساسیتهای انسانی در رویارویی با تحریکات نفسانی باشد، بالضروره در «نظام جامعه اسلامی» نیز محور اراده‌ها در مقابله با اراده‌های جمعی جبهه کفر قرار خواهد گرفت. و لذا در این محدوده، آزمون شدیدتر بودن اراده‌ها در رویارویی و مقابله با نظام استکباری و کفر جهانی است. یعنی اگر در فرد مقابله با تحریکات نفسانی موضوعیت داشته باشد، آزمون اراده محوری نسبت به جامعه در نحوه برخورد با جبهه مقابله خواهد بود چرا که باید این آزمون، متناسب با امری باشد (سرپرستی تکامل اجتماعی) که به او سپرده شده است.

نکته دیگر اینکه، محوریت اراده در این جا به معنای محور بودن در حوادث اجتماعی با رعایت مصالح توسعه اسلام است که در تبیین لوازم اجتماعی به توضیح آن می‌پردازیم. نتیجه این بحث تا اینجا، تقدّم «نظام ولایت اجتماعی» بر «تمایلات اجتماعی» است.

در توضیح این مسأله لزوم تبعیت ساختارهای اجتماعی از اراده اجتماعی مطرح می‌شود. یعنی ساختارهای فرهنگی و یا اقتصادی در جامعه پس از سازماندهی توسط اراده اجتماعی، متناسب با تمایلات اجتماعی صورت تحقق به خود می‌گیرند. به عبارتی همان گونه که در مدل انسانی، یک فرد پس از شکل‌گیری نظام حساسیتهایش در مرتبه دوم

تصرف وارد رتبه قانون‌سازی (علم و آگاهی) می‌شود. در جامعه نیز شکل‌گیری تمایلات اجتماعی به تبع نظام ولایت اجتماعی با محوریت اراده برتر خواهد بود و سپس متناسب با تمایلات، ساختارهای هماهنگ با آن به وجود می‌آیند.

ب - تبیین لوازم

اول - نتایج فلسفی؛

در این مورد به اختصار چند نکته را تذکر می‌دهیم:

اولاً لازمه این دیدگاه، جهت‌داری «علم و فرهنگ» است. جهت‌دار بودن علم در انسان، به دلیل حکومت انگیزه و جهت‌دار بودن فرهنگ در جامعه به دلیل حکومت تمایلات اثبات می‌گردد. ثانیاً بر این اساس، علم در انسان، و فرهنگ در جامعه امری «تولیدی» خواهند بود. به این معنا که انسان در مدل انسانی و جامعه در نظام اجتماعی، به نسبت، سهم در ایجاد و به نسبتی نیز تابع خواهند بود. ثالثاً «قانونیت علم» به نسبت «مادون» و «متصرف» تفاوت خواهد داشت. (توضیح بیشتر آن را به مباحث فلسفی ارجاع می‌دهیم).

دوم - آثار اجتماعی؛

اولاً منزلت «سیاست»، حکومت بر ساختارهای نظام اجتماعی است.

سیاست در نظام اسلامی نسبت به ساختارهای اجتماعی، در منزلت حاکم و برتری قرار دارد. لذا تمام ساختارهای نظام باید متناسب با این منزلت که در واقع همان جایگاه رهبری است شکل بگیرند. ثانیاً با توجه به نکته اول «سیاست» مقدم بر «اخلاق»، «فرهنگ» و همچنین «اقتصاد» خواهد شد.

بنابراین ضرورتاً ساختارهای اجتماعی اعم از تمایلات، تفاهم و کاراییهای اجتماعی باید متناسب با منزلت سیاسی در جامعه تغییر کند.

در نتیجه، تغییر ساختارهای «توسعه تفاهم» (فرهنگ اجتماعی) متناسب با منزلت سیاسی جامعه (رهبری) امری ضرور می‌باشد. در این صورت منحصر دانستن تغییر فرهنگ اجتماعی به یک بُعد، آن هم با حفظ وجوه دیگر، بی‌معناست! بر این مبنا، ضرورت تغییر در سطوح مختلف فرهنگ مثل منطق، ادبیات، ... و کلیه زیر مجموعه‌های آن جاری می‌شود.

از طرف دیگر «حکومت» و «نظام سیاسی»، در منزلت سازنده مبتلابه‌ها و محدث حوادث اجتماعی قرار گرفته ولی «فرهنگ» و «نظام فرهنگی»، در موضع پاسخگویی به

نیازهای ایجاد شده در جامعه قرار می‌گیرد. بر این اساس، حوزه و دانشگاه به عنوان دو بازوی فرهنگی مقام ولایت امر (ولئی فقیه) دارای سهمی اساسی می‌باشند. نقش «دانشگاه» در تولید، اندازه‌گیری و ارزیابی معادلات است تا به عنوان ابزاری در جهت جریان استراتژیهای اساسی رهبری باشد و نقش «حوزه» نیز در تعیین و اعلام نظر شرع مقدس درباره مسائل و موضوعات مبتلابه جامعه اسلامی خواهد بود. در این صورت استفاده و بهره‌بری از بهترین نیروهای فکری جامعه در مسیر طرح و حل مسائل مبتلابه نظام اسلامی و هکذا مورد نیاز رهبری موضوعیت خواهد یافت. ثالثاً حوزه سیاستها و تصمیم‌گیری‌های رهبری، حوزه سرپرستی تکامل اجتماعی است. یعنی براساس دیدگاه مذکور، حوزه سیاست، در محدوده نظام توسعه قدرت و تکامل اجتماعی قرار دارد و در نتیجه رهبری نیز در جامعه، عهده‌دار سرپرستی تکامل اجتماعی خواهد بود و نه محدود و یا مقید به امور خرد و جزئی. رابعاً سیاستگذاری رهبری، مشخص‌کننده خطوط اساسی و استراتژیک نظام اسلامی است.

یعنی بر اساس همان اصل عدم محدودیت رهبری به امور خرد و جزئی، و از طرف دیگر حاکم بودن جایگاه سرپرستی بر سایر امور (ساختارهای اجتماعی)، تصمیم‌گیری‌های رهبری نیز مبین مبانی و اصول اساسی و حاکم در جامعه اسلامی می‌باشد. به بیانی، برتر بودن این منزلت و عدم محدودیت به زیر مجموعه‌ها، اراده و تصمیمهای او را در جایگاه «اصول استراتژیک» نظام قرار خواهد داد.

بنابراین، قرار گرفتن رهبری در جایگاه رفیع سرپرستی و منزلت برتر حوزه سیاست بر سایر ساختارهای اجتماعی و لزوم تبعیت آنها، همه و همه دلالت بر «ولایت رهبری» در تمامی شؤون اجتماعی دارد که حاصل آن، استنتاج «مبانی استراتژیکی» از دستورات و فرامین او می‌باشد. خامساً، کیفیت سیاستگذاری‌های رهبری در نظام اسلامی با سایر نظامهای اجتماعی متفاوت است.

در این مورد به دو نکته می‌توان اشاره کرد: اول: اصل در سیاستهای رهبری، «توسعه اسلام» و ضرورت بسط و گسترش آن است. به تعبیر دیگر، تصمیم‌گیری‌های رهبری در مقابله با سیاستهای کفر جهانی، در مسیر گسترش حوزه نفوذ و توسعه اسلام صورت می‌گیرد و نه به تبع ساختارهای درونی نظام و یا با اصل قرار دادن شاخصه‌های فرعی و تبعی.

دوم که در جهت همین مسأله مطرح می‌شود آن است که، اصول و دیدگاههای بینش «مادّی» و یا «التقاطی» تأثیری در تعیین سیاستهای رهبری اسلامی نخواهند داشت. به عبارتی تفسیر مادّی یا التقاطی در هر رتبه‌ای و همچنین نسبت تأثیر و عملکردهای عینی نظام الحادی یا التقاطی، هیچ یک دارای نقش اصلی و محوری در این امر نیستند. بنابراین تنها «توسعه قدرت اسلام» است که مبنا و اصل اوّلی می‌باشد. سادساً، لزوم جریان سیاستهای رهبری در تمامی ارکان جامعه امری ضرور و غیرقابل تردید است.

با توجه به نکاتی که یاد شد این نتیجه‌گیری نیز واضح و گویاست که وجود «وحدت کلمه» به معنای جریان یافتن سخن واحد در جامعه جهت جلوگیری از تشتت و تفوق امری ضرور و «نیاز اجتماعی» است و قطعاً مرحله عالی ظهور آن، در جریان پیدا کردن کلام رهبری به تمام سطوح جامعه خواهد بود. سابقاً، «امت» و «رأی» مردم زمینه‌ساز سیاستهای محوری رهبری در نظام اسلامی خواهند بود.

این نکته در واقع حاصل تبیین مسأله کیفیت و نقش رأی مردم در نظام اجتماعی اسلام است که با توضیحی مختصر در مورد چگونگی تقوّم «ولّی و امت» در نظام اسلامی اشاره‌ای به آن خواهیم کرد.

براساس مفروضات محکم و متقن «فلسفه دینی» که در بخشهای پیش بدان اشاره شد در نظام تکامل انسانی، اصل با «فاعلیت و اراده» است. لذا «توسعه زمانی» و «توسعه مکانی» نیز لازمه تکامل نظام فاعلیت دانسته می‌شود. بر این اساس، نفوذ و بسط فاعل بالاتر (مافوق) در فاعل پایین‌تر (مادون) به معنای توسعه مکانی فاعل مافوق خواهد بود همچنین تعلق و تولّی از فاعل پایینتر به فاعل بالاتر به معنای توسعه زمانی (تعلق زمانی یا تکاملی) فاعل مافوق می‌باشد. در نتیجه، نظام فاعلیت در کمیت و کیفیت محدود به «تکامل» است و نه امری دیگر! یعنی نفوذ فاعلیت مافوق در مادون نسبت به امر تکامل محدود می‌شود. لذا انجام هر اقدامی آن هم به صورت مطلق از جانب فاعل مافوق به صرف اشراف ممکن نیست. و به بیانی رساتر، تحقق هرگونه «پرستش زمانی» امکان ندارد. دلیل این مسأله نیز در محدودیت فاعلیت فاعل به حکومت قوانین نخواهد بود بلکه نظام فاعلیت محدود به تکامل است.

نتیجه و نمود این تحلیل در جامعه و نظام اجتماعی چنین است که، «ولّی» (رهبری) به

میزان مرحله تکامل اجتماعی، دارای قدرت تصرف خواهد بود. (معنای مرحله تکامل به حدّ و قدر اعطای مولا برحسب مرحله رشد برمی گردد). بنابراین «ولّی» قادر نیست هر نوع تصرف و فعالیتی که مطلوب می داند انجام دهد چرا که در تعداد (کمیت) و چگونگی (کیفیت) محدود به «تکامل» است. و چون «ولّی» در جایگاه محور تکامل اجتماعی قرار دارد (یعنی فاعل محوری در جامعه، محور تکامل آن شناخته می شود)، تعلق امت به رهبری نیز، «تعلقی زمانی و تکاملی» است و از طرف دیگر تعلق رهبری به امت در «امکان و توسعه آن» است. یعنی با توسعه و بسط تعلقات اجتماعی (شدیتر شدن تولّی ها)، امکان موضعگیری های رهبری در حادثه سازی های بهتر و بزرگتر در جامعه فراهم می شود.

نتیجه این که رأی مردم، زمینه ساز تصرف نظام فاعلیت با محوریت رهبری است و به تعبیر دیگر تولّی امت، سیاست ساز نیست بلکه زمینه سیاستها را به وجود می آورد. به امید تحقق حکومت جهانی اسلام در سرتاسر گیتی به ولایت ولّی الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و با آرزوی گسترش اهداف انقلاب اسلامی به رهبری نائب عظیم الشان حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (مدّ ظلّه العالی).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### منابع و مأخذ

- ۱- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری.
- ۲- ولایت فقیه، جوادی آملی.
- ۳- حکمت اصول سیاسی اسلام، علامه محمدتقی جعفری.
- ۴- نقد دینداری و مدرنیسم، محمد جواد لاریجانی.
- ۵- مقدمه ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی.
- ۶- فلسفه سیاسی چیست، ترجمه فرهنگ رجایی.
- ۷- جامعه شناسی اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ۸- شرح مبسوط منظومه، علامه مرتضی مطهری.